

بررسی گذرگاه‌های قفقاز در دوره باستان و دلایل اهمیت یافتن گذرگاه «لازیکا» در واپسین رقابت‌های ایران ساسانی و بیزانس

علی‌بابایی درمنی*

دانش آموخته دوره دکتری رشته تاریخ ایران باستان دانشگاه تهران

(از ص ۱۱۳ تا ۱۳۲)

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۰/۰۸، تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۹/۰۱

چکیده

در طول تاریخ باستان، اقوام بیابان‌گرد شمال قفقاز، با گذر از گذرگاه‌های قفقاز، به‌خصوص دو گذرگاه پراهمیت «دریند» و «داریال»، مناطق ثروتمند جنوبی را غارت می‌کردند. در دوران شاهنشاهی خسرو انوشیروان، استحکامات نیرومندی در مقابل این گذرگاه‌ها ساخته شد و اقوام بیابان‌گرد شمال قفقاز دیگر نتوانستند از طریق این دو گذرگاه مناطق جنوبی را مورد هجوم قرار دهند.

در این مقاله با بهره‌گیری و استنتاج از اغلب منابع تاریخی مرتبط، اعم از قفقازی، رومی و ایرانی-اسلامی، تلاش کرده‌ایم تا نشان دهیم چگونه در سده ۶ میلادی، در پی نفوذناپذیری دو گذرگاه مذکور، اقوام بیابان‌گرد شمال قفقاز برای نفوذ به مناطق جنوبی، متوجه گذرگاه سوم قفقاز، یعنی لازیکا شدند، و چگونه ایرانیان و بیزانسی‌ها با جنگ و دیپلماسی کوشش می‌کردند بر این گذرگاه مسلط شوند.

واژه‌های کلیدی: لازیکا، ایران، بیزانس، خسرو اول

* نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول مقاله: ababae@ut.ac.ir

مقدمه

در دوران شاهنشاهی خسرو انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱م)، با نفوذناپذیر شدن گذرگاه‌های مرکز و شرق رشته‌کوه‌های قفقاز، از طریق ساخته‌شدن دژهای استوار در برابر این گذرگاه‌ها، اقوام بیابان‌گرد ماوراء قفقاز به لازیکا (Lazica)، به عنوان سومین گذرگاه مهم قفقاز روی آوردند. به سبب نزدیکی لازیکا به متصرفات بیزانس، و اهمیت استراتژیک آن برای این منطقه، ژوستینیان (Justinian) (۵۶۵-۵۲۷م) امپراتور بیزانس، قلعه‌ای در لازیکا به نام «پترا» (Petra) ساخت و اهمیت تدافعی این منطقه را برای بیزانسی‌ها دوچندان کرد (Procopius, v.1, p. 405).

پروکوپوس، مورخ بیزانسی که اثر او منبع ما برای شرح حوادث این ایام است، دو دلیل اشتیاق ایرانی‌ها را برای تسلط بر لازیکا، چنین ذکر می‌کند؛ نخست، با تسلط بر لازیکا، خود ایرانیان از تهاجم اقوام بیابان‌گرد ماوراء قفقاز مصون می‌شدند، و دوم، با تصرف آنجا، مردم گرجستان تنها و بدون پشتیبان شده، در هنگام شورش، دیگر نمی‌توانستند به یاری اقوام بیابان‌گرد ماوراء قفقاز و بیزانسی‌ها امیدوار باشند (ibid, p. 521).

در برابر دلایلی که ایرانیان برای تصرف لازیکا داشتند، بیزانسی‌ها نیز دلایل مهمی برای دفاع از این گذرگاه داشتند؛ از جمله اینکه لازیکا منطقه‌ای بود که بیزانسی‌ها می‌توانستند از طریق دریای سیاه به سرعت به آن دست پیدا کنند و گرجستان را که تحت تسلط ایرانی‌ها بود، تهدید کنند. در مقابل، تصرف لازیکا به منزله به‌دست‌آوردن کلید فتح کنستانتینوپول برای ایرانی‌ها از طریق دریای سیاه بود (ibid, p. 395) از این رو بیزانسی‌ها به هیچ قیمت حاضر به از دست دادن لازیکا و سپردن آن به دست ایرانی‌ها نبودند. با توجه به دلایل فوق، لازیکا در سده ۶ میلادی به یکی از مهم‌ترین موارد مناقشه ایران و بیزانس بدل شد.

صرف‌نظر از پروکوپوس، مورخان دیگر بیزانسی نظیر آگاثیاس (Agathias) نیز در اثر تاریخی خود به اهمیت گذرگاه لازیکا در آخرین مناقشات ایران ساسانی و بیزانس اشاره کرده‌اند. در این میان، بخش عمده کتاب آگاثیاس با نام «تاریخ» به جدال ایرانی‌ها و بیزانسی‌ها در لازیکا اختصاص داده شده است.

از میان پژوهشگرانی که پیش از این در این زمینه قلم زده‌اند، می‌توان به عنایت‌الله رضا اشاره کرد که در چندین اثر، از جمله «تاریخ اران از دوران باستان تا آغاز عهد مغول» و «ایران و ترکان در روزگار ساسانیان»، به تاریخ مردمان قفقاز در دوره باستان

پرداخته است؛ اما در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به سیاست دولت ساسانی در غرب قفقاز» به اجمال از اهمیت دو گذرگاه مهم قفقاز سخن به میان آورده، به طور اخص به اهمیت گذرگاه لازیکا در نیمه دوم سده پنجم و نیمه نخست سده ششم میلادی می‌پردازد. متأسفانه، این مقاله مفید سرنوشت لازیکا را در مناقشات ایران و بیزانس مشخص نمی‌کند و پایان آن به صورت غیرمترقبه‌ای با چگونگی رد و بدل شدن سفرای ایران ساسانی و بیزانس به اتمام می‌رسد و از نتیجه نهایی کار این سفیران سخنی به میان نمی‌آید (رضا، صص ۱۸-۲۰).

اثر دیگری که از دو گذرگاه عمده قفقاز اطلاعات عمده‌ای به دست می‌دهد، «ایران‌شهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی» نوشته ایران‌شناس شهیر آلمانی، یوزف مارکوارت (Joseph Marquart)، است. صفحاتی از این اثر که ترجمه مناسبی نیز ندارد، به تشریح شکایت هیئت‌های نمایندگی ایران از بیزانسی‌ها در سده‌های ۴-۷ میلادی به سبب شرکت نکردن آنها در تأمین هزینه‌های نگهداری از گذرگاه‌های عمده قفقاز مربوط می‌شود. نویسنده در این اثر، از اهمیت منابع ایرانی غفلت کرده است؛ از جمله شاهپور اول ساسانی در کتیبه «کعبه زرتشت» از تسلط ایران بر «گذرگاه آلانان» و ازان یاد می‌کند (Back, pp.286-287,426)؛ ولی مارکوارت، تسلط ساسانیان بر گذرگاه‌های قفقاز را به دوران پادشاهی شاهپور دوم نسبت می‌دهد. با این حال، مارکوارت در حوزه مطالعات قفقاز در دوره باستان پیشگام به شمار آمده (کتاب مذکور در سال ۱۹۰۱ منتشر شد) و این‌گونه اشتباهات از اهمیت کار ارزشمند او نمی‌کاهد.

پژوهش نسبتاً جدیدتری که به اهمیت گذرگاه داریال پرداخته، پژوهش «اگوستی آلمانی»، پژوهشگر دانشگاه بارسلونا، با عنوان «Sixth Century Alania: between Byzantium, Sasanian Iran and the Turkic World» است. در این پژوهش، آلمانی، به طور گذرا به بررسی دو گذرگاه مهم قفقاز پرداخته و سپس به شرح یکی از این گذرگاه‌ها، یعنی داریال با استفاده از منابع دست اول گرجی، ارمنی، اسلامی، ایرانی و رومی اکتفا کرده است.

در این مقاله، ابتدا به بررسی اهمیت گذرگاه‌های قفقاز در دوره باستان می‌پردازیم و سپس دلایل اهمیت یافتن منطقه لازیکا در واپسین رقابت‌های ایران ساسانی و بیزانس، و مناقشه این دو ابرقدرت دوره باستان را برای تسلط بر این منطقه، بررسی می‌کنیم.

پیشینه دو گذرگاه مهم قفقاز

مقارن با تشکیل حکومت مستقل مادها به وسیله اقوام آریایی در زمان هخامنشیه (۵۸۴-۶۳۳ ق.م)، اولین هجوم از ناحیه ماوراء قفقاز به ایران صورت گرفت (نقشه ۱)، در این یورش، سکاها، پایتخت دولت نوپای ماد را تسخیر کردند (Herodotus, v.1, p.86) شاید این هجوم‌های ویرانگر منجر به بنای اولیه استحکاماتی بر روی گذرگاه‌های قفقاز از سوی هخامنشیان، جانشینان مادها در ایران شد. بنای اولیه دژهای قفقاز از طرفی به کورش بزرگ (۵۲۹-۵۵۹ ق.م)، بنیان‌گذار سلسله هخامنشیان، و از سوی دیگر، به اسکندر مقدونی نسبت داده شده، از این رو یکی از شاخص‌ترین این استحکامات، سد اسکندر نامیده می‌شود (Procopius, v.1, p.79).

روایات مربوط به بنای استحکامات قفقاز از سوی اسکندر مقدونی یا کورش بزرگ، با افسانه‌های گوناگون آمیخته، ولی دو نکته درباره ساخت این دژها در دوران هخامنشی لازم به یادآوری است:

۱. در طول دوران هخامنشی برخلاف سلسله‌های دیگر ایران باستان، از تهاجم اقوام ماوراء قفقاز به مناطق جنوبی خبری نبوده است؛ از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که افسانه‌های مربوط به ساخت دژهای قفقاز در دوران هخامنشی حقیقت دارد.
۲. نام‌گذاری یکی از مهم‌ترین رودخانه‌های قفقاز به نام کورش بزرگ (کورا)^(۱) (Ammianus Marcellinus, p.337) را می‌توان نشانی از حضور کورش در قفقاز دانست و بنای دربندهای قفقاز را به او نسبت داد.

آگاتانگوس، تاریخ‌نگار آخرین روزهای اشکانیان ارمنستان، به گشودن دروازه‌های استحکامات قفقاز به وسیله خسرو شاه ارمنستان، برای آسیب‌رساندن اقوام بیابان‌گرد ماوراء قفقاز به مناطق شمالی ایران، اشاره می‌کند (آگاتانگوس، صص ۳۰-۳۱) در نتیجه اگر بنای اولیه استحکامات قفقاز در دوران هخامنشیان صورت پذیرفته باشد، شواهد و مدارک به طور قطع، به بنای این استحکامات در زمان اشکانیان اشاره دارد. این بناها در دوره ساسانیان، به دلیل هجوم مکرر اقوام ماوراء قفقاز، بارها از نو ساخته شده است. پیش از پرداختن به اهمیت گذرگاه‌های قفقاز در زمان ساسانیان، باید درباره اهمیت و موقعیت دو گذرگاه مهم قفقاز سخن بگوییم؛ زیرا، از این پس به تناوب در باره آنها مطالبی را بیان خواهیم کرد.

در منطقه قفقاز، استحکامات متعددی برای مقابله با هجوم بیابان‌گردان ماوراء قفقاز بنا شده بود ولی در طول تاریخ دو گذرگاه قفقاز از شهرت بیشتری برخوردار بوده‌اند؛ یکی از این دو گذرگاه،

«گذرگاه دربند» است که ارمنی‌ها به این استحکامات، «چورا پهاک» (Ճորապահակ, Chora pahak) یا گذرگاه چور^(۲) می‌گفتند، که در ترکیب پیشین پهاک به معنای «پست نگهبانی» است. (همان؛ Elisiaeus, pp.6,37,38,47; Moses Khorenatsi, pp.211,265). اعراب نیز گاهی آن را صول (معرب چور) (طبری، ج ۲، ص ۶۴۷) و گاهی باب الایواب (مسعودی، ج ۱، صص ۱۷۳ و ۲۵۸) نامیده‌اند. رومی‌ها و یونانی‌ها نیز گه‌گاه از آن به «گذرگاه کاسپین» یاد کرده‌اند (Pliny, v.2, pp.21-28)، و در نزد ایرانیان معروف به گذرگاه «دربند» است. این گذرگاه با عرض بسیار کم بین منتهی‌الیه شمال شرقی رشته‌کوه‌های قفقاز و دریای مازندران قرار گرفته است. امروزه در نزدیکی محل این گذرگاه، شهر دربند در جنوب غربی جمهوری داغستان روسیه قرار دارد.

گذرگاه دیگر، «داریال» (Darial) است. البته داریال نام کنونی این گذرگاه و در اصل تغییریافته نام ایرانی آن، به معنای «در آلان‌ها» است^(۳). ایرانیان به این دلیل که آلان‌ها در شمال این گذرگاه می‌زیسته‌اند، به آن گذرگاه، دروازه آلان‌ها و مورخان مسلمان نیز به تبع آنها این گذرگاه را باب آلانان نامیده‌اند (طبری، ج ۲، ص ۶۴۷). ارمنی‌ها نیز این گذرگاه را «درونس آلاناتس» (դրոնս Ալանաց, druns Alanats) می‌نامیدند، (آکاتانگوس، ص ۳۰) که ترجمه «در آلان‌ها» است. رومی‌ها و یونانی‌ها نیز گه‌گاه آن را «گذرگاه قفقاز» نامیده‌اند. این گذرگاه در حال حاضر، مهم‌ترین جاده نظامی‌ایست که ماوراء قفقاز را به قفقاز متصل نموده، امروزه در دو سوی آن جمهوری‌های خودمختار اوستیای شمالی متعلق به روسیه و گرجستان قرار دارند.

پلینی، این گذرگاه را دروازه قفقاز یا دروازه گرجستان نامیده است. این مورخ، دید بسیار روشنی درباره گذرگاه‌های قفقاز دارد و به درستی دریافته که در روزگار باستان رشته‌کوه‌های قفقاز دارای دو گذرگاه عمده به نام‌های دربند و داریال بوده‌اند، که اولی را «دروازه کاسپین» و دومی را که در شمال گرجستان قرار دارد، «دروازه قفقاز» یا «دروازه گرجستان» نامیده است (Pliny, v.2, p.21-28)، این دو گذرگاه در حقیقت دروازه‌های شمالی قفقاز هستند که با بستن آنها، اقوام بیابان‌گرد شمال قفقاز در ورود به این منطقه ناکام می‌شدند. پلینی، همچنین اشاره می‌کند که نباید هر دو گذرگاه قفقاز را «گذرگاه کاسپین» نامید (ibid, p.21)^(۴). او توضیح می‌دهد که به سبب دشواری گذر از این گذرگاه‌ها، به گونه‌ای که یک ارابه به سختی از آنها می‌گذرد، او آنها را «دروازه» نامیده است (ibid, p.28).

از منابع قابل اطمینانی که به وجود تنها دو گذرگاه عمده در منطقه قفقاز اشاره می‌کند، کتاب «تاریخ ارمنیان» آگاتانگوس است. این نویسنده هنگامی که از انتقام گرفتن خسرو شاه ارمنستان از اردشیر بابکان یاد می‌کند، تنها از این دو گذرگاه نام برده، ذکر می‌کند که خسرو برای نیل به مقصود خود، دروازه آلان‌ها و پست نگهبانی چور^(۵) را بر روی هون‌ها گشود تا مناطق شمالی ایران را غارت کنند (آگاتانگوس، صص ۳۱-۳۰).

منابع گرجی نیز به همین شکل، از اهمیت دو گذرگاه عمده قفقاز در روزگار باستان یاد می‌کنند. لئونی مرولی (Leonti Mroveli)، نویسنده کتاب «تاریخ شاهان گرجستان»، هنگامی که به تشریح تاریخ اسطوره‌ای مردم قفقاز می‌پردازد، از حملات خزرها در زمان حکمرانی فرزندان تارگاموس (Targamos)، نیای مردم قفقاز، به آن سرزمین یاد می‌کند^(۶)، و می‌افزاید که خزران از طریق دو گذرگاه آراگوی و دریایی به گرجستان یورش بردند:

«همه فرزندان تارگاموس متحد شدند، از کوه‌های قفقاز گذشتند، سراسر سرزمین خزرها را غارت کردند و شهرهایی در مقابل محل ورود خزرها بنا کردند و برگشتند. سپس خزرها گرد هم آمدند و یک فرمانروا برای خود برگزیدند و از او اطاعت کردند. آنها پیشروی کردند، و از گذرگاه دریایی که امروزه «دروبند» (Daruband) نام دارد، گذشتند. فرزندان تارگاموس نتوانستند در برابر آنها پایداری کنند؛ زیرا که شمار خزران غیرقابل شمارش بود. خزرها سرزمین فرزندان تارگاموس را غارت کردند، آنها تمامی شهرهای آرات، ماسیس (Masis) و شمال را غارت کردند. آنها تنها شهرهای مستحکم توخاریسی (Tuxarisi)، سامشویله (Samshwilde) و قلعه متوئری (Metueri)، کارتلی مرکزی و اگریسی (Egrisi) را به حال خود گذاشتند. خزرها [دو راه عمده نفوذ به قفقاز]، گذرگاه دریایی، [یعنی] دربند، و گذرگاه آراگوی، [یعنی] داریال را می‌شناختند.» (Thomson, p.13-14)

مؤسس داسخورانتسی، در «تاریخ اران» به گونه‌ای دیگر، به اهمیت دو گذرگاه عمده قفقاز در دوره باستان و زمان ساسانیان اشاره می‌کند. این مورخ به تلاش‌های یزدگرد دوم (۴۳۸-۴۵۷ م) و فیروز ساسانی (۴۸۴-۴۵۹ م) برای برگرداندن واچه دوم فرمانروای اران از آیین مسیحیت اشاره می‌کند. اختلافات میان واچه و شاهان ساسانی، پس از مرگ یزدگرد دوم و پادشاهی فیروز ادامه پیدا کرد. فیروز، یکی از سرداران خود به نام «هام» را به مصاف واچه فرستاد: «واچه که نمی‌خواست باج‌گذار شاه ایران شود «دروازه چولای (دربند) را بر روی مسکوت‌ها (ماساژت‌ها) (Massagetae)^(۷) گشود، و با ۱۱ قبیله کوهستان‌های قفقاز علیه سپاه ایران متحد شد و تلفات فراوانی به سپاه ایران وارد ساخت.» (Movses Dasxurantsi, p.9) فیروز هم در مقابل، «دروازه داریال» را بر روی هون‌ها گشود تا اران

را غارت کنند، و آنها یک سال اران را غارت کردند. در نهایت، واچه تسلیم شد و ایرانیان تسلط خود بر اران را حفظ نمودند (loc.cit).

از مورخان اسلامی نیز طبری، به‌طور مشخص، هنگامی که از تجهیز استحکامات قفقاز به دست فیروز ساسانی یاد می‌کند، به دو گذرگاه عمده قفقاز اشاره می‌نماید: «فیروز در ناحیه صول [گذرگاه دربند] و آلان [گذرگاه داریال] بنایی از سنگ ساخت تا نگذارد آن اقوام [اقوام ماوراء قفقاز] بر بلاد او دست یازند. شاه قباد پسر فیروز پس از پدر در آنجا بناهای بسیار ساخت» (طبری، ج ۲، ص ۶۴۷)

گذرگاه‌های مهم قفقاز به این دلیل که در برابر هجوم اقوام شمال قفقاز ساخته شده بودند، به‌نام آنها نیز نامیده می‌شدند. نام داریال، همان‌طور که ذکر شد، کوتاه‌شده «در آلان‌ها» است. از دیگر سو، در منابع تاریخی سده‌های ۵ و ۶ میلادی، گذرگاه دربند نیز «پست نگهبانی هون‌ها» (Elisaeus, p.21) یا «دروازه هون‌ها» (Movses Dasxurantsi, p.68) نامیده شده است که گویای تهدید مناطق جنوبی این گذرگاه در سده‌های ۵ و ۶ میلادی، از سوی هون‌ها است.

گذرگاه‌های قفقاز در روزگار ساسانیان

هجوم اقوام بیابان‌گرد از ناحیه ماوراء قفقاز و از طریق دو گذرگاه یاد شده، امنیت ایران را مورد تهدید قرار می‌داد. این هجوم‌ها، منجر به اتخاذ سیاستی آهنین از طرف شاهان ساسانی، برای حفظ گذرگاه‌های قفقاز شد؛ سیاستی بی‌گذشت، که برای نیل به مقصود از هیچ نوع تلاشی فروگذاری نمی‌کرد. دفاع از گذرگاه‌های قفقاز، به‌نوعی موجب در امان ماندن بیزانسی‌ها از گزند اقوام بیابان‌گرد ماوراء قفقاز نیز می‌شد؛ امری که موجب شده‌بود شاهان ساسانی در قراردادهای بین ایران و بیزانس، بیزانسی‌ها را مجبور کنند تا در تأمین هزینه‌های نگهداری از گذرگاه‌های قفقاز شرکت نمایند. برای نمونه، قباد اول (۴۸۷-۵۳۱ م)، فرزند فیروز ساسانی، از آناستاسیوس (Anastasius) (۵۱۸-۴۹۱ م)، امپراتور بیزانس، درخواست می‌کند در پرداخت هزینه‌های نگهداری گذرگاه‌های قفقاز شرکت کند. جمله‌ای از پیامی که قباد قبل از آغاز جنگ به روفینوس، سفیر بیزانسی‌ها، گفت، بار دیگر اهمیت گذرگاه‌های قفقاز را برای ایرانیان مشخص و همچنین خطوط کلی سیاست ساسانیان را در مقابله با بیزانسی‌ها تعیین می‌کند: «ایرانیان هرگز سلاح را بر زمین نخواهند گذارد تا آنکه رومیان در نگهبانی و

حراست گذرگاه‌های کاسپین با ایشان شرکت کنند یا تجهیزات و استحکامات شهر «دارا» را موقوف سازند.» (Procopius, v.1, p.143)

پروکوپیوس گزارش می‌دهد که گذرگاه داریال در دست هون‌ها بود^(۸) و قباد، این گذرگاه را از آنها بازپس گرفت (ibid, p.81) تسلط هون‌ها بر تنگه داریال، منعکس‌کننده اوضاع نامساعد سیاسی ایران، پس از تلاش‌های نافرجام یزدگرد دوم و فیروز ساسانی برای تغییر دین مردم قفقاز، قیام وارثان مامیکونیان (۴۵۱-۳۹۳م) و واهان مامیکونیان (۵۰۳-۴۴۰م) در ارمنستان، شورش واختانگ گرگاسالی (۵۰۲-۴۳۹م)، فرمانروای گرجستان، حمله هپتال‌ها به ایران و کشته‌شدن فیروز ساسانی در نبرد با آنها، در نیمه دوم سده ۵ میلادی است.

این اوضاع نامساعد سبب ویرانی استحکامات ایرانیان در دربند و ازدست‌رفتن تسلط آنان بر گذرگاه داریال شده بود. به بیان دیگر، اختلاف میان شاهنشاهی ایران و تیره‌های قفقازی، که یاوران ایران برای پاسداری از گذرگاه‌های قفقاز بودند، این فرصت را برای بیابان‌گردان شمال قفقاز فراهم آورد تا بر گذرگاه‌های قفقاز مسلط شوند. بازتاب این اوضاع و ویرانی استحکامات دربند را می‌توان در شدت خشم یزدگرد دوم، پس از شورش وارثان مامیکونیان مشاهده کرد:

«شاه بی‌اندازه خشمگین بود نه تنها به سبب گزارش‌هایی که در مورد غارت کشورش و کشته شدن سپاهیانش شنیده بود، بلکه برای از بین رفتن برج‌های مراقبت که [ایرانیان] با مشقت فراوان در سالیان دور بنا کرده بودند و حال در زمان پادشاهی او ویران شده بود، و قابل تصور نبود که چگونه آنها در آن شرایط می‌توانستند آن بنا را تجدید کنند.» (Elisaeus, p.63)

در نهایت، همان‌طور که گفتیم، قباد هون‌ها را در هم شکست و به تقویت استحکامات اران پرداخت و شهر پرتوه (بردعه دوران اسلامی) را که پدرش ساخته بود، تبدیل به یک پادگان بسیار قوی نمود، و از هجوم بیشتر اقوام بیابان‌گرد شمال قفقاز به ایران جلوگیری کرد (Movses Dasxurantsi, p.25)، (طبری، ج ۲، ص ۶۴۷).

هم‌زمان با دستیابی قباد بر گذرگاه داریال، بیزانسی‌ها، برخلاف قرارداد صلح میان قباد و آناستاسیوس، به تقویت پادگان‌های خود در مرز با ایران اقدام نمودند و گویا دلیل آنها، نگرانی‌شان از دستیابی ایرانی‌ها به گذرگاه‌های قفقاز بوده است؛ زیرا قبل از شروع دور جدید جنگ‌های ایران و بیزانس، قباد در جواب روفینوس (Rufinus)، سفیر بیزانسی‌ها، دستیابی مجدد ایرانی‌ها بر گذرگاه‌های قفقاز را اقدامی می‌داند که هم به نفع ایران و هم به نفع بیزانس است:

«اگر ما گذرگاه‌های کاسپین را متصرف شویم، هم به حال ما و هم به حال دولت بیزانس، هردو مفید است و به‌علاوه ما دست وحشی‌ها را به زور از آنجا کوتاه کردیم... اما از قرار معلوم شما

نیکی‌های ما را فراموش کرده‌اید؛ زیرا به جای شکرگزاری و قدردانی برخلاف شرایط پیمان صلحی که میان ما و آناستاسیوس بسته شده‌است، به تجهیز شهر دارا پرداخته و آنجا را ضد ما قلعه‌بندی کرده‌اید. در نتیجه این اقدامات دولت ایران دچار اشکال بسیار گردیده و مخارج سنگین نگهداری دو قشون بر او تحمیل شده است، یکی برای جلوگیری از تهاجم طوایف «ماساوت» در سرزمین‌های مشترک میان ما و شما و دیگری جهت دفع حملات خود شما.» (Procopius, v.1, p. 70)

جنگ‌های قباد با بیزانسی‌ها تا زمان مرگ او، یعنی تا سال ۵۳۱ م ادامه یافت. این جنگ‌ها در زمان خسرو انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱ م)، جانشین و پسر قباد اول، با «صلح جاویدان» میان او و ژوستینیان (Justinian) (۵۶۵-۵۲۷ م) خاتمه یافت (ibid, p. 209).

تجهیز دربندهای قفقاز در زمان خسرو انوشیروان

اطلاعاتی که درباره گذرگاه‌های قفقاز در منابع بعد از اسلام در دست داریم، بیشتر به دوران خسرو انوشیروان مربوط است. در حقیقت، سلسله اصلاحاتی که در مدت قریب به یک قرن از آغاز پادشاهی قباد تا مرگ انوشیروان (۵۷۹-۴۸۷ م) در عرصه‌های گوناگون کشور جاری بود، سعی در به جریان انداختن خونی تازه در رگ‌های شاهنشاهی ساسانی داشت. این دو پادشاه بیش از هر چیز دیگر در فکر چاره‌ای بودند تا بحران‌های پیش‌روی کشور، از جمله بحران‌های اقتصادی، دینی و سیاسی را حل و فصل کنند؛ ولی جانشینان آنها نتایج زحماتشان را بر باد دادند.

یکی از مهم‌ترین اقدامات این شاهان، تجهیز مرزهای ایران بوده است. قباد حصار شهر پرتوه (بردعه دوران اسلامی) در آلبانیا را تجهیز نموده، همچنین استحکامات داریال را از هون‌ها بازپس گرفت. اقدامات او جای پای انوشیروان را در قفقاز مستحکم کرده، به او اجازه داد تا بناهای گذرگاه‌های قفقاز را به مستحکم‌ترین حد تاریخی آن برساند. مورخان بعد از اسلام، مشخص نکرده‌اند که دقیقاً در چه تاریخی انوشیروان بناهای قفقاز را تجهیز نموده، ولی عظمت بناهای قفقاز در دوران انوشیروان به حدی است که به نظر می‌رسد، در بیشتر طول مدت پادشاهی انوشیروان ادامه داشته است و ما نمی‌توانیم زمان خاصی را برای ساخت این بناها تعیین کنیم. این بنای باشکوه، از حمله ترکان به قفقاز، که با اتحاد تمامی طوایف چادرنشین، که از سرحد چین گرفته تا کرانه‌های دریای سیاه از قدرت مهیبی برخوردار شده بودند، جلوگیری کرد. به نظر می‌رسد تجهیز استحکامات قفقاز تا زمان حمله ترک‌ها به پایان رسیده بود؛ زیرا ترکان از هیچ روزنه‌ای توان نفوذ به قلمرو شاهنشاهی ایران را نداشتند و به

قول ثعالبی، انوشیروان مرزهای ایران را بی‌رخنه نمود. (ثعالبی، ص ۳۹۴) خسرو انوشیروان، تمامی گذرگاه‌های قفقاز، به ویژه دو گذرگاه عمده آن سرزمین، یعنی صول (دربند) و آلانان (داریال) را که طبری با عنوان مرز ارمنیه از آن یاد کرده است، ایمن کرده بود: «سنجیوا با یکصد و ده هزار سپاهی بیامد و به نزدیک دیار صول رسید و کس پیش کسری فرستاد و تهدید کرد و بلندپروازی کرد و خواست که کسری مال به انوشیروان فرستد و فدیهای را که پیش از پادشاهی کسری به قوم ابخر و بنجر و بلنجر می‌داده‌اند به آنها دهد و اگر زود نفرستد به دیار او حمله می‌برد و جنگ می‌اندازد و کسری به تهدید وی بی‌اعتنا ماند و آنچه خواسته بود، نداد که دربند صول را محکم کرده بود و راه‌ها و دره‌ها که سنجیوا خاقان در پیش داشت استوار بود و مرز ارمنیه با پنج هزار سوار و پیاده از تطاول دشمن مصون بود. و چون سنجیوا خاقان بدانست که کسری مرز صول را استوار کرده نومید شد و با سپاه خویش بازگشت.» (طبری، ج ۲، صص ۶۴۷-۶۴۸)

گذرگاه دربند با عرض بسیار کم، بین رشته‌کوه‌های سر به فلک کشیده قفقاز و دریای مازندران قرار داشته و طبیعتاً حفاظت از این گذرگاه تنها از راه زمین میسر نبوده و برای پاسداری از آن، به دفاع دریایی نیز نیاز مبرم بوده است. خوشبختانه مسعودی جریان ساخت این بنا را برای ما به یادگار نهاده است:

«چون ملوک ناحیه باب‌الابواب و جبل قبق به قلمرو انوشیروان تاختند، وی به آنجا شتافت و دیوار معروف را بر مشک‌های پرباد از پوست گاو و سنگ و آهن و سرب برپا کرد که هر چه دیوار بالاتر رفت مشک‌ها فروتر شد تا به قعر دریا قرار گرفت و دیوار از آب بالا آمده، آنگاه مردان به زیر آب رفتند و با کارد و خنجر مشک‌ها را بشکافتند و دیوار در دل آب به قعر دریا استوار شد و تاکنون، یعنی به سال ۳۳۲ هجری بجاست و این قسمت دیوار که به اصطلاح «سد» گویند و اگر کشتی دشمن به آنجا رسد، مانع آن شود. آنگاه دیوار را به خشکی مابین جبل قبق و دریا امتداد داد و در قسمت‌های مجاور کفار درها نهاد. آنگاه دیوار را به کوه قبق کشید. گویند وقتی دیوار را بنا می‌کرد، اقوام این ناحیه به حال ترس و تسلیم بودند.» (مسعودی، ج ۱، صص ۲۵۸-۲۵۹)

لازیکا، گذرگاه سوم

لازیکا، در شرق دریای سیاه و جنوب غرب سلسله جبال قفقاز بزرگ قرار دارد؛ جایی که بر غربی‌ترین گذرگاه کوهستان قفقاز مسلط بود. این منطقه را جغرافی‌نویسان یونانی، «کولخیس» (Colchis) نامیده‌اند (نقشه ۱). آگاثیاس (۵۸۲-۵۳۴م)، مورخ بیزانسی، در کتاب خود با نام «تاریخ» می‌نویسد: «ساکنان لازیکا در زمان باستان کولخیزی نامیده می‌شدند» (Agathias, p.51). تئوفیلاکت سیموکاتا نیز به این امر اشاره می‌کند

(Theophylact Simocatta, p.81). در سده چهارم پس از میلاد، پس از گرویدن مردم لازیکا به مسیحیت، «پادشاهی لازیکا» در این منطقه تشکیل شد (Agathias, p.52). در منابع اسلامی نیز در سده‌های پس از فروپاشی شاهنشاهی ساسانیان، از لازیکا با عنوان «لاز» نام برده شده است (بدلیسی، ج ۲، صص ۴۹، ۶۸، ۸۶)، (أصف‌خان قزوینی، ج ۸، صص ۵۲۳۲، ۵۲۴۱، ۵۲۶۱، ۵۲۸۶). همچنین مورخان و جغرافی‌دانان مسلمان از ساخته شدن قلعه‌ای در غرب گرجستان، به نام «باب لاذقه» یا «باب لازقه» به دست انوشیروان یاد می‌کنند: «[انوشروان] در قسمتی از بلاد جرزان که نزدیک روم است، کاخی بساخت که آن را باب فیروز قباد نامند و قصر دیگری بنا کرد که آن را باب لاذقه خوانند.» (تلاذری، ج ۲، ص ۲۸۱). از وصف آنها می‌توان نتیجه گرفت که منظور آنها از لازقه، همان لازیکا است؛ زیرا از یک سو، آنها این باب را نزدیک قلمروی رومی‌ها، یعنی منتهی‌الیه غرب قفقاز می‌دانند و از سوی دیگر، گزارش دیگر جغرافی‌دانان و مورخان مسلمان نیز مؤید این امر است. آنها دریای سیاه را از یک سو (جانب غرب) به قسطنطنیه و از دیگر سو (جانب شرق) به بلاد لازقه منتهی می‌دانند، که با مشخصات جغرافیایی لازیکا همخوانی دارد: «و بحر بنطس [پونتوس=دریای سیاه] یمرّ علی بلاد لاذقه إلی القسطنطینیة» (البکری، ج ۱، ص ۲۰۴) استان کنونی «آجاریا»ی گرجستان، تقریباً جانشین لازیکای باستانی است. البته پیش از سده ششم میلادی نیز، اقوام بیابان‌گرد شمال قفقاز از گذرگاه لازیکا برای هجوم به مناطق جنوبی استفاده می‌کردند؛ چنانچه هرودوت گزارش می‌دهد، در زمانی که سکاها و کیمیری‌ها (Cimmerians) به سرزمین ماد یورش آوردند، سکاها از سمت چپ رشته‌کوه‌های قفقاز یا گذرگاه باب‌الابواب و داریال، و کیمیری‌ها از سمت راست رشته‌کوه‌های قفقاز گذرگاه لازیکا به مناطق جنوبی نفوذ کرده‌اند. (Herodotus, v.2, p135-136) (نقشه ۱) باین حال، همان‌طور که گفتیم، با ایمن شدن دو گذرگاه مهم دیگر در سده ششم میلادی به وسیله خسروانوشیروان، گذرگاه لازیکا بیش‌ازپیش اهمیت یافت و به مهم‌ترین عامل اختلاف ایران و بیزانس بدل شد.

به سبب اهمیت یافتن قفقاز، به‌ویژه سرزمین لازیکا، مورخان بیزانسی نیز در آثار خود به توصیف این مناطق پرداخته‌اند. دو کتاب نخست پروکوپئوس، حاوی اطلاعات ارزشمندی درباره سرزمین قفقاز، به‌ویژه لازیکا (غرب گرجستان) است. تاریخ حیات یوستی نیانوس، نوشته آگائئاس (۵۵۹-۵۳۶م) ادامه تاریخ پروکوپئوس است. در این اثر تاریخی، آگائئاس، جنگ‌های ایران و بیزانس را برای تسلط بر لازیکا از سال ۵۵۲ تا سال ۵۵۹م شرح و

بسط می‌دهد. اطلاعات آگاتیاس دربارهٔ لازیکا در بردارندهٔ جزئیات بیشتری نسبت به اطلاعاتی است که پروکوپئوس ارائه می‌دهد. اطلاعات مربوط به ایران و جنگ‌های میان ایران و بیزانس در لازیکا، در کتاب‌های دوم، سوم، چهارم و بخش اندکی از کتاب پنجم آگاتیاس موجود است.

پس از آگاتیاس، «مناندر پروتکتور» (Menander Protector) کار او را بین سال‌های ۵۵۸م تا ۵۸۲م ادامه می‌دهد. اثر تاریخی مناندر، در بردارندهٔ اطلاعاتی دربارهٔ توافقات ایران و بیزانس در خصوص منطقهٔ لازیکا است. پس از مناندر نیز «تئوفیلاکت سیموکاتا» (Theophylact Simocatta) تاریخ بیزانس میان سال‌های ۵۸۲م تا ۶۰۲م را به رشتهٔ تحریر درآورد که در این دو تاریخ نیز اطلاعاتی دربارهٔ اختلافات میان ایران و بیزانس در قفقاز، به خصوص جنگ بهرام چوبینه و بیزانسی‌ها در «سوانیا» (Svania or Suania) موجود است.

نخستین باری که در منابع تاریخی، دربارهٔ مناقشات ایران و بیزانس بر سر لازیکا سخن به میان می‌آید، مذاکرات «سوخرا»، سفیر قباد، و نمایندهٔ بیزانسی‌هاست. سوخرا، سفیر قباد در مذاکرات با بیزانسی‌ها در اواخر پادشاهی او، خروج بیزانسی‌ها را از لازیکا خواستار شد. بیزانسی‌ها این درخواست سوخرا را برخلاف موضوعات مذاکره تشخیص دادند و مذاکره را ترک کردند. جمله‌ای از سوخرا در این مذاکره حائز اهمیت زیادی است؛ او مدعی است که لازیکا از دیرباز به ایران تعلق داشته‌است: «این سرزمین [لازیکا] از دیرباز به ایرانیان تعلق داشته و رومیان به زور آن را تصرف کرده‌اند و بدون دلیل آن را نگه داشته‌اند.» (Procopius, v.1, pp.91-93) از این زمان، جدال ایرانیان با بیزانسی‌ها برای تصاحب لازیکا آغاز شد. در ابتدا، بوز (Boes)، سردار ایرانی، به لازیکا یورش برده، بخشی از آن سرزمین را تصرف کرد. در این مرحله، جنگ در لازیکا، به جنگ تمام عیار نینجامید، زدوخوردهای جسته‌گریخته میان ایرانی‌ها و بیزانسی‌ها ادامه یافت تا سرانجام در ابتدای پادشاهی خسرو انوشیروان، قرارداد «صلح جاویدان» میان ایران و بیزانس امضا شد. طبق مفاد این صلح؛

۱. بیزانسی‌ها توافق کردند تا در شهر «دارا» نیروهای نظامی نگهداری نکنند.
۲. بیزانسی‌ها ۱۱۰ سنتناری (Centenaria)^(۹) طلا به ایرانیان پرداخت کردند.
۳. ایرانیان دژهای لازیکا را به بیزانسی‌ها بازگرداندند.

۴. دو دولت ایران و بیزانس، مناطق دیگری را که از قلمرو یکدیگر تصرف کرده بودند، به یکدیگر بازگرداندند (ibid, pp. 203-205).

قرارداد صلح جاویدان برخلاف اسم آن، دوام چندانی نیاورد، و دوباره جنگ ایران و بیزانس برای تسلط بر لازیکا آغاز شد. در برپایی دور دوم جنگ‌های ایران و بیزانس در لازیکا، ارمنی‌ها و گوت‌ها نقش مهمی بازی می‌کردند. آنها خسرو را به جنگ با بیزانس تشویق کردند و قول دادند، در صورت یورش خسرو به قلمرو بیزانس، از او حمایت کنند (ibid, pp. 265-285). از دیگر سو، پیروزی‌های بلیزاریوس (Blisarius)، سردار نامی بیزانسی‌ها در اروپا، (ibid, p. 1) خسرو را بر آن داشت تا پیش از اینکه بیزانسی‌ها قدرت خود را بیش از این افزایش دهند، بر آنها یورش برد.

همچنین لازی‌ها یا ساکنان بومی لازیکا، نقش مهمی ایفا کرده و سفیرانی نزد انوشیروان فرستاده، او را به جنگ با بیزانسی‌ها ترغیب نمودند. از دلایل مهمی که سبب شد لازی‌ها بیزانسی‌ها را رها کنند و به جانب ایران متمایل گردند، باج دادن حکومت تحت‌الحمایه لازیکا به بیزانسی‌ها بود؛ بنابراین لازی‌ها از اینکه مطابق قرارداد «صلح جاویدان» از ایران جدا شده و تحت‌الحمایه بیزانس شده بودند، شکوه بسیار کرده، خواستار الحاق مجدد به متصرفات ایران بودند. آنها این چنین از انوشیروان درخواست کمک کردند: «ای پادشاه، اگر قومی از فرط نادانی از دوستان خود رخ تافته و به مردمی بیگانه پیوسته‌اند و پس از مدتی بر خبط خویش آگاه گشته و با کمال شوق و مسرت به سوی دوستان دیرینه خود بازگشته‌اند، بدان که آن قوم مردم «لازی» هستند.» (ibid, p. 391)

این نکته که لازی‌ها خود را در گذشته تابع حکومت ایران می‌دانستند، می‌تواند مؤید ادعای سوخرا درباره تعلق لازیکا به ایران از گذشته دور باشد، اشاره هردوت در این باره نیز مؤید تسلط «نیم‌بند» هخامنشیان بر کولخیس است: «هالی کولخیس خود مالیات اهدایی به هخامنشیان را تعیین می‌کردند.» (Herodotus, v. 2, pp. 85-86) در دوره اشکانی نیز شواهد تاریخی حاکی از دست‌به‌دست شدن مناطق مختلف قفقاز میان ایرانی‌ها و رومی‌هاست؛ درحالی‌که در دوره ساسانی، کتیبه شاهپور اول در نقش رستم، گویای نفوذ ایرانیان تا رشته‌کوه‌های قفقاز است (Back, pp. 286-287, 426).

در ادامه، لازی‌ها همچنین نفعی را که از تصرف لازیکا عاید ایران می‌شد، برای انوشیروان تشریح و او را به تصرف لازیکا ترغیب می‌کنند:

«نخست آنکه کشوری قدیمی و تاریخی بر متصرفات تو افزوده می‌شود و در نتیجه نیرو و اقتدار تو بسط می‌یابد، به‌علاوه از راه کشور ما به دریای رومیان^(۱۰) دست خواهی یافت و خواهی توانست بی‌هیچ مانع و اشکالی قدم به درون کاخ‌های سلطنتی کنستانتینپول (قسطنطنیه) بگذاری. دوم آنکه غارت سرزمین رومیان به‌دست اقوام وحشی پس از این همه سال به اختیار تو خواهد بود؛ زیرا چنان‌که می‌دانی یگانه گذرگاه مابین جبال قفقاز و خاک روم، تاکنون ایالت «لازیکا» بوده است، و از این پس هیچ مانعی برای ایل‌های وحشی در میان نخواهد بود.» (Procopius, v.1, p.395)

اشاره‌ی لازیکاها به این نکته مهم که «یگانه گذرگاه مابین جبال قفقاز و خاک روم تاکنون ایالت «لازیکا» است، مؤید نظر نگارنده در این زمینه است که در زمان خسرو انوشیروان دو گذرگاه مهم دیگر قفقاز، یعنی دربند و داریال به خوبی در برابر اقوام بیابان‌گرد شمال قفقاز ایمن شده بودند.

پس از ملغی شدن صلح جاویدان ایران و بیزانس در لازیکا، گوبازس (Gubazes) فرمانروای لازیکا، که پی برده بود، بیزانسی‌ها استقلال آن سرزمین را به طور کامل از بین خواهند برد و به مانند ایرانی‌ها حکومت‌های محلی تابع را به رسمیت نمی‌شناسند، به ایرانیان پیوست، و استحکامات لازیکا را به خسرو تسلیم کرد (ibid, p.403-411)؛ اما پس از چندی و با فشاری که به سبب نرسیدن آذوقه و مایحتاج زندگی به لازیکاها وارد می‌شد، از طرفداری ایرانی‌ها پشیمان شدند و با یاری دادن به بیزانسی‌ها، آنها را دوباره بر لازیکا مسلط کردند (ibid, p.531). بدین ترتیب از این به بعد و با پشتیبانی بومیان لازیکا، بیزانسی‌ها توانستند لازیکا را تصرف کرده، تا تفلیس پیشروی کنند (ibid, p.553). از دلایل خروج ایرانی‌ها از لازیکا، می‌توان به صعب‌العبور بودن آن منطقه برای گذر سپاهیان ایران و دوری آنها از متصرفات ایران اشاره کرد؛ اما دلیل عمده خروج ایرانیان از لازیکا، همانا نارضایتی مردم لازیکا از حضور ایرانیان در آن منطقه بود، با وجود اینکه خود این مردم از ایرانیان دعوت کرده بودند تا برای مقابله با بیزانسی‌ها به آنجا بیایند، ولی در نهایت قطع تجارت میان بیزانس و لازیکا^(۱۱) برای مردم آن منطقه تحمل‌ناپذیر شد (ibid, p.523). ازدیگرسو، تعصبات دینی مبلغان زرتشتی، موجب نارضایتی مسیحیان لازیکا شد و در نهایت گوبازس، شاه لازیکا، در سال ۵۴۸م علیه ایرانی‌ها قیام و از بیزانسی‌ها درخواست کمک کرد.

در مرحله بعدی جنگ در لازیکا، مرمروئوس (Mermeroes) سردار نامی ایران به تفلیس یورش برده، باعث گریختن مارتین، فرمانده نظامی بیزانسی‌ها، شد (Agathias,

p.65). مرمئوس در برابر بیزانسی‌ها به پیروزی‌های بزرگی دست یافت و در نهایت در سال ۵۵۵م از دنیا رفت و انوشیروان، نخورگان (Nachoragan) را به جای او منصوب کرد. ورود نخورگان به لازیکا، با پیروزی ایرانیان همراه بود. این پیروزی سبب شد گوبازس سعی کند تا دوباره به سوی ایرانی‌ها برگردد؛ در نتیجه، در نزاعی که میان بیزانسی‌ها و لازی‌ها در گرفت، گوبازس به دست سرداران بیزانسی کشته شد (Agathias, p.71). پیش از وقوع این جنایت، شوریایی در میان لازی‌ها تشکیل شد که در آن، گروهی از بزرگان لازی بر این باور بودند که به دلیل پای‌بند بودن ایرانی‌ها به پیمان‌های خود، باید با آنها متحد شد؛ اما گروه دیگر با این امر مخالف بودند، و به دلیل اختلافات دینی با ایرانیان خواستار اتحاد با بیزانسی بودند و در نهایت نظر خود را بر کرسی نشاندهند (ibid, p.75).

در نهایت، پس از جنگ‌های بسیار که به شکست نخورگان در سال ۵۵۶م در کنار رود فاسیس در لازیکا انجامید، خسرو انوشیروان یکی از بزرگان ایران به نام زیک (Zikh) را برای عقد قرارداد صلح به شهر «دارا» واقع در مرز بیزانس فرستاد. جریان مذاکرات زیک و پیترو (Peter)، نماینده بیزانسی‌ها، در نوشته‌های مناندر برای ما به یادگار مانده است. این مذاکرات در بردارنده نکات بسیار مهمی در ارتباط با لازیکا و مناطق شمالی لازیکا، سوآنیا (نقشه ۱) است. در پایان مذاکرات، زیک قرار «صلح ۵۰ ساله» را در سال ۵۶۲م با بیزانسی‌ها به امضا رساند، که برخی از مفاد آن به قرار زیر است؛

۱. ایرانیان، لازیکا را تخلیه نموده، به بیزانسی‌ها واگذار می‌کنند، و بیزانسی‌ها نیز متعهد می‌شوند که در ازای این اقدام در مدت ۵۰ سال، سالی سی هزار سکه طلا به ایران پرداخت کنند. دولت بیزانس باید به محض امضای قرارداد، سکه‌های طلای ۷ سال را از پیش بپردازد. پس از ۷ سال نیز، مبلغ ۳ سال را پیش پرداخت کند و از آن پس، سالیانه ۳۰ هزار سکه طلا به ایرانیان بپردازد.

۲. ایرانیان نباید اجازه دهند که آلان‌ها، هون‌ها و سایر بربرها از گذرگاه کاسپین (در بند) و تزون (Tzon) (به احتمال قوی داریال) به قلمرو بیزانس یورش ببرند، و بیزانسی‌ها نیز نباید اجازه دهند که بربرها از قلمرو بیزانس به قلمرو ایران حمله کنند.

۳. مسیحیان ایران در مذهب خود آزاد خواهند بود؛ لیکن، حق تبلیغ نخواهند داشت (Menander, p.122).

البته مذاکرات ایران و بیزانس به اینجا ختم نشد و پیترو، خواستار خروج ایرانیان از سوآنیا نیز شد؛ زیرا پس از کشته شدن گوبازس به دست مارتین، لازی‌ها برای

فشار آوردن به پادگان بیزانسی‌ها در سوانیا، جریان ارسال آذوقه را به آنجا قطع کردند که در نتیجه مردم سوانیا نیز از ایرانیان دعوت نمودند که به سوانیا بروند، و از آن زمان، سوانیا تحت تسلط ایرانیان قرار گرفت. در این باره، پیتر از زیگ خواست تا در بند اول به جای لازیکا از «لازیکا و توابعش» که سوانیا را نیز دربر می‌گرفت، استفاده شود تا بیزانسی‌ها دوباره بر سوانیا تسلط یابند؛ اما شخصی از خاندان سورن که در این مذاکره حضور داشت، اشاره کرد که سوانی‌ها به میل خود، سرزمین خود را به ایرانیان واگذار کرده‌اند و بیزانسی‌ها نباید ادعایی بر آنجا داشته باشند.

پیتر قانع نشد و از زیگ خواست که مقدمات مذاکرات مستقیم او و خسرو انوشیروان را فراهم کند؛ در نتیجه، پیتر به تیسفون رفت و از انوشیروان درخواست کرد به منظور برقراری صلحی پایدار میان ایران و بیزانس، تنها ابهام پیمان صلح، را از میان بردارد و سوانیا که پیتر آنجا را «جرقه شیطان» خواند، به بیزانسی‌ها تحویل دهد تا تنها امکان از سر گرفته شدن جنگ میان ایرانی‌ها و بیزانسی‌ها از میان برود.

اظهارات انوشیروان به پیتر از آن رو دارای اهمیت است که از سویی، نشان‌دهنده آگاهی این پادشاه ساسانی از منتهی‌الیه شمال غرب قلمرو خود، و از سوی دیگر، حاکی از سرسختی این پادشاه در پاسداری از کیان ایران است. در ابتدا، انوشیروان معلومات خود را درباره لازیکا و سوانیا برگرفته از گزارش‌های مرمئوس و نخورگان دانست و افزود که؛ سوانیا، سرزمینی در انتهای قفقاز است. سوانی‌ها مردمانی غارتگر و به دور از تمدن هستند، و سرزمین آنها بر سر راه هجوم سکاها به مناطق جنوبی است. آن سرزمین ارزش یک اردوکشی شاهانه را نداشت؛ ولی هنگامی که خود آنها تصمیم گرفتند که سرزمین خود را به ما تحویل دهند، ما هم استقبال کردیم (loc.cit).

پیتر در مقابل، فهرستی از فرمانروایان لازیکا ارائه داد که مطابق آن، فرمانروایان سوانیا از زمان پادشاهی بهرام چهارم ساسانی (۳۹۹-۳۸۸م) و تئودور اول، امپراتور بیزانس (۳۷۹-۳۹۵م)، تا زمان پادشاهی فیروز ساسانی (۴۸۴-۴۵۹م) و امپراتوری لئوی اول بیزانسی (۴۷۴-۴۵۷م)، از سوی حکمرانان لازیکا منصوب شده بودند؛ از این رو، استدلال می‌کرد حال که بیزانسی‌ها بر لازیکا دست یافته‌اند، باید بر توابع آن نیز که در این خصوص منظور او سوانیا بود، دست یابند که در مقابل انوشیروان نیز استدلال کرد، فهرست تو گوپای هیچ مدرکی دال بر تسلط بیزانسی‌ها بر سوانیا نیست، و تنها نشان می‌دهد که در یک فاصله زمانی محدود، فرمانروایان سوانیا از سوی فرمانروایان لازیکا

منصوب می‌شده‌اند (loc.cit). در نهایت پیتر قرارداد صلح «۵۰ ساله» را با ایرانیان امضا کرد، و ایرانی‌ها از لازیکا خارج شدند؛ ولی او درباره سوانیا هیچ توفیقی نیافت (ibid, p.125).

البته، پیش‌بینی پیتر درباره ادامه درگیری ایران و بیزانس بر سر این منطقه به تحقق پیوست. ۳۲ سال بعد، ایرانیان که از غلبه بر ترک‌ها به وسیله سردار نامی خود، بهرام چوبینه، توانی مضاعف یافته بودند، این سردار را راهی جنگ با بیزانسی‌ها در غرب گرجستان کردند بهرام در سوانیا پیروز شد، اما بیزانسی‌ها نیز بیکار ننشستند و سردار خود، رومانوس (Romanus)، را به لازیکا گسیل کردند، رومانوس با بهرام که در آن هنگام در اران بود، در ساحل شمالی ارس مصاف داد. در این جنگ، بهرام از حملات بیزانسی‌ها به قلب سپاه خود هراسناک شد، و بال چپ سپاهش را به قلب آن افزود و این‌گونه بیزانسی‌ها، از این فرصت استفاده کردند و از بال چپ به سپاه ایران یورش برده و ایرانیان را محاصره کرده، بهرام را شکست دادند (Theophylact Simukata, pp.81-83) (۵۸۹م). با این اشاره سیموکاتا، گزارش منابع تاریخی درباره مناقشات ایران ساسانی و بیزانس برای تسلط بر لازیکا، پایان می‌پذیرد.

نتیجه

رشته‌کوه‌های قفقاز در طول تاریخ به منزله سدی میان اقوام بیابان‌گرد ماوراء قفقاز و مناطق متمدن‌تر جنوب قفقاز و ایران قرار داشت، و این اقوام به سختی و از طریق دو گذرگاه عمده قفقاز، یعنی داریال و دربند توان هجوم به مناطق جنوبی را داشتند. تا زمانی که پادشاهان متأخر ساسانی به تجهیز استحکامات دربند در شرق و داریال در مرکز قفقاز نپرداخته بودند، هجوم اقوام بیابان‌گرد ماوراء قفقاز به مناطق جنوبی امکان‌پذیر بود.

ایمن شدن مرزهای شمال غربی ایران در برابر هجوم اقوام بیابان‌گرد ماوراء قفقاز، با ساخت بناهای مستحکم به وسیله آخرین شاهان ساسانی، به‌ویژه خسرو انوشیروان و قباد، نظر اقوام بیابان‌گرد ماوراء قفقاز را متوجه سومین گذرگاه عمده قفقاز، یعنی لازیکا کرد. این امر ساسانیان را بیش‌ازپیش متوجه لازیکا نمود، و کوشش کردند بر آن منطقه مسلط شوند؛ اما نزدیکی این منطقه به متصرفات بیزانس سبب شد بیزانسی‌ها نیز به هیچ‌وجه اجازه تسلط ایرانیان را بر این منطقه ندهند؛ زیرا در صورت تسلط ایرانیان بر این منطقه، سرزمین آنها به شدت آسیب‌پذیر می‌شد؛ بنابراین در دوران آخرین پادشاهان ساسانی، لازیکا به مهم‌ترین

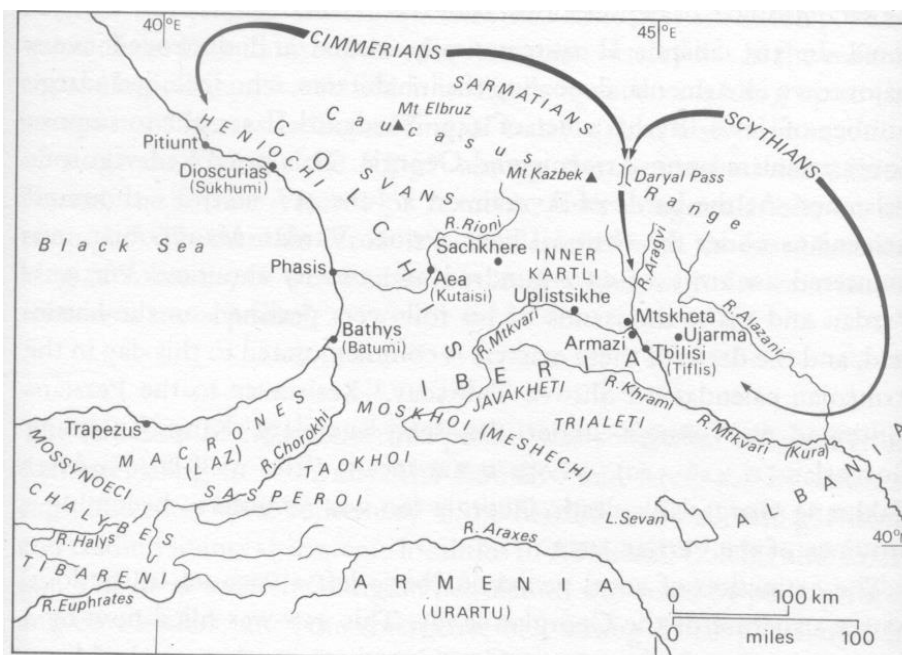
منطقه مورد منازعه ایران ساسانی و بیزانس تبدیل شد، و در نهایت، بیزانسی‌ها به سبب دسترسی راحت‌تر به آن سرزمین از راه دریای سیاه بر آن تسلط یافتند.

پی‌نوشت

- ۱- Kura: این رود از رشته‌کوه‌های قفقاز کوچک در کشور ترکیه سرچمه می‌گیرد و پس از پیمودن کشور های گرجستان و جمهوری آذربایجان به دریای مازندران می‌ریزد.
- ۲- چور یا چُر در زبان کردی به معنی آب کم یا به طور کلی مقدار کم است و در سایر زبان‌های ایرانی نیز کمابیش به همین معنی است؛ از این رو می‌توان حدس زد که به دلیل عرض کم گذرگاه باب‌الابواب، به آن گذرگاه «چور» اطلاق کرده باشند؛ پس اگر این فرضیه درست باشد، چور نامی ایرانی است.
- ۳- استاد سعید نفیسی داریال را مخفف «درِ آلانان» می‌داند. در کتیبه‌های شاهپور اول و کرتیر در کعبه زرتشت، گذرگاه آلانان به صورت ترکیب «آلانان‌در» به کار رفته است (Back, pp.286-287,426).
- ۴- ۵ سده پس از پلینی، پروکوپئوس هنوز از گذرگاه‌های قفقاز با نام عمومی گذرگاه‌های کاسپین یاد می‌کند (Procopius, v.1, pp 77,79, 97, 141, 143, 205,349).
- ۵- در تاریخ ارمنیان آگاتانگوس، چورا باهاک، در اثر اشتباه نسخه‌برداران به صورت «یوراج پهاک» ثبت شده است، که این کلمه هیچ معنایی ندارد و مارکوارت به اشتباه آن را نام دیگر چورا پهاک دانسته است. در متن انتقادی آگاتانگوس، نام یوراج پهاک به صورت چورا پهاک تصحیح شده است.
- ۶- خزرها نخستین بار در سده ششم میلادی در قفقاز ظاهر می‌شوند و اشاره مرولی به حضور خزرها در تاریخ اسطوره‌ای گرجستان، تنها همانندسازی نادرست حوادث گذشته گرجستان با حوادث به وقوع پیوسته در روزگار مرولی در گرجستان بوده است.
- ۷- ماساژت‌ها از اقوام باستانی شمال دریای مازندران بودند، و به شهادت آمیانوس مارسلینوس از دوره اشکانی جای خود را به آلان‌ها دادند، (Ammianus Marcellinus, pp.328,580) باین حال، پس از آن نیز، به آلان‌ها به غلط ماساژت گفته می‌شود. منطقه «مسکوتیه» در جنوب باب‌الابواب، یادگار حضور این قوم در قفقاز است.
- ۸- از توضیحات پروکوپئوس: «آن سوی مرز «گرجستان» گذرگاه تنگ و باریکی وجود دارد، که صخره‌های بلند آن را احاطه کرده‌اند که عبور از میان آنها محال است.» (Procopius, v.1, p. 79)، متوجه می‌شویم که مراد او گذرگاه آلانان است، و گرنه او خود به گذرگاه آلانان اشاره نمی‌کند.
- ۹- این واحد وزن، معادل ۲۰ من است.
- ۱۰- منظور دریای سیاه است.

۱۱- آذوقه لازي‌ها از بيزانس و از راه دريای سياه به دست آنها مي‌رسيد که با جانبداري آنها از ايراني‌ها، بيزانسي‌ها شريان اقتصادي آنها را قطع کردند.

ضمیمه



نقشه ۱: قفقاز در سده ۷ پیش از میلاد و هجوم سکاها و کیمیری‌ها از طریق گذرگاه‌های قفقاز به مناطق جنوبی (<http://rbedrosian.com/Maps/maps.html>)

منابع

- آگاتانگوس، تاریخ ارمنیان، [ترجمه گارون سرکسیان]، نائیری، تهران، ۱۳۸۰.
- آصف خان قزوینی، تاریخ الفی، مصحح غلامرضا طباطبایی مجد، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۲.
- ابن رسته، اعلاق النفیسه، ترجمه حسین قره‌چانلو، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۵.
- بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، نشر نقره، تهران، ۱۳۳۷.
- البکری، المسالک والممالک، دارالغرب اسلامی، بیروت، ۱۹۹۲.
- ثعالبی، غرر اخبار ملوک و سیرهم، ترجمه محمد فضائلی، نقره، تهران، ۱۳۶۸.
- شرف خان بدلیسی، شرفنامه، مصحح ولادیمیر ولیامینوف، اساطیر، تهران، ۱۳۷۷.

- مارکوارت، یوزف، ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، ترجمه مریم امیراحمدی، اطلاعات، تهران، ۱۳۷۳.
- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۸.
- نفیسی، سعید، تمدن ایران ساسانی، اساطیر، تهران، ۱۳۸۳.
- رضا، عنایت‌الله، «نگاهی به سیاست دولت ساسانی در غرب قفقاز»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم، شماره ۴، تهران، ۱۳۷۹، صص ۲۲-۷.
- Agathias, *Histories*, [Translated By Joseph D Frenodo], Walter De Gruyter Inc, Berlin, 1975.
- Ammianus Marcellinus, *Roman History*, [Translated by C.D.Yonge], George Bell & Sons, London, 1902.
- Back, Michael, *Die Sassanidischen Staatsinschriften (Acta Iranica 18)*, E,J,Brill, Leiden, 1978.
- Elisaeus, *History of Vartan*, [Translated C.F.Neumann], Oriental Translation Fund, London, 1880.
- Herodotus, *History*, [Translated by Rev. William Beloe, Luke Hansard], London, 1806.
- Leonti Mrovli, *History of Kings of Georgia*, in *Rewriting Caucasian History, The Original Georgian Text and Armanian Adaptation*, [Translated with introduction and commentary by Robert.W.Thomson], Clarendon Press, Oxford, New York, 2002.
- Menander Protector, *The History of Menander The Guardsman*, [Translated by R. C. Blockley], Francis Cairns, 2006.
- Moses Khorenasi, *History of Armenia*, translated by Robert Thomson, Harvard University Press, London, 1976.
- Moses Dasxurantsi, *History of the Caucasian Albanian*, [Translated by, C. J. F Dowsett], Oxford University Press, London, 1961.
- Pliny, *The Natural History*, [Translated by John Bostock], London, Woking, 1856.
- Procopius, *The History of the Wars*, [Translated by H.W.Dewing], Leob, London, 1914.
- Theophylact Simocatta, *History*, [Tranlated By, Michael and Mary Whitby], Oxford University, 1986.
- Agustí Alemany, "Sixth Century Alania: between Byzantium, Sasanian Iran and the Turkic World", *Eran ud Aneran. Studies presented to Boris Il'ic Marsak on the occasion of his 70/th birthday*, Venice, 2006.